



طرح ائتلاف دانشگاهیان افغانستان و نگاهی از درون

□ حسنعلی غلامی مالستانی

از وضعیت آن زمان و نفوذ احزاب سیاسی - جهادی وقت به وجود آمد و دوران اوج و فرود آن نیز با همان وضعیت مقارن بود.

اما بروز جنگهای داخلی در کل کشور، به خصوص در گیریهای خونین کابل و به دنبال آن ظهور و قدرت گیری جریان واپس گرای طالبان، همه جوانها را آشفته و امیدها را به باس تبدیل کرد و دوسمین شوک تعیین کننده را بر این جریان نوپا و جوان دانشجویی وارد ساخت، به نحوی که اولین اثر آن را سی توان در افول و از هم پاشدگی نخستین شکل دانشجویی افغان در ایران مشاهده نمود.

از این زمان به بعد جریان دانشجویی مائوناسنه این تجربه را فراموش کند و محدودانه همکاری و تعامل با جریانات سیاسی داخل کشور روی آورد. باقی ماندن این جریان که اکنون تعداد زیادی دانشجوی جدید به آنها اضافه شده بودند، عذرهای سرگردان بودند و تا مدتها نتوانستند به طور عملی خود را بازسازی نموده و به فعالیتهای خود ادامه دهند. به عنوان مثال، تنها شایسته فعال و باقی مانده از اتحادیه اسلامی دانشجویان (شاخه خراسان) با تجدید نظر اساسی در اساسنامه و فعالیتهای خود با کندی و تأملات بسیار به طور ضمنی مسائل سیاسی را کنار گذاشته و بارویکردی فرهنگی صتقی به فعالیت آرام و بی صدای خود ادامه داد و در سال ۱۳۷۶ به دانشجویان افغانستان

در سالهای آغازین دهه ۱۳۷۰، نسل جدیدی از فرزندان مهاجرین افغان در ایران از میان بحرانیها و مشکلاتی چون آوارگی و غربت، فقر اقتصادی و بحران هویت سر برآورده و ضمن شرکت در یک رقابت نابرابر، وارد دانشگاههای ایران شدند و به طور پراکنده در شهرهای مختلف این کشور تحصیلات عالی خود را آغاز کردند. یکی از ویژگیهای بارز این نسل این بود که با پس زمینه تاریخی، اجتماعی و سیاسی کشور خود آشنایی کافی نداشتند، زیرا اکثر آنها در ایران بزرگ شده و یاد این کشور به دنیا آمده بودند و همین طور از عقدههای عمیق تاریخی و نیز اثرات و خیم جنگ داخلی به دور بودند.

بنیاد آندیشنه با چنین زمینه ای، جریان دانشجویان افغان در ایران آغاز شد و در سالهای بعد، آهسته آهسته همراه با افزایش تعداد آنها، حلقهات و تشکلهای دانشجویی خود جوش در میان این جمع ظهور نمود. در همین دوران با پیروزی مجاهدین بر دولت نجیب الله در افغانستان، یک شوک تقویت کننده ای به این جریان وارد شد که حاصل بروز چشم انداز جدیدی برای همه مهاجرین در خارج از کشور بود. یکی از مهمترین تجربه ها که در این زمان تشکیل اتحادیه اسلامی دانشجویان افغانستان در سال ۱۳۷۱ در تهران بود. با توجه به ترکیب اعضای اصلی و مؤسس این اتحادیه، می توان ادعا کرد که این شکل با تأثیر پذیری مستقیم

از ۲۵ تا ۲۷ ثور ۱۳۸۲، تشکلهای دانشجویی افغانستان مقیم ایران در مشهد گرد هم آمدند تا طرح ائتلاف سراسری دانشگاهیان افغانستان را به نتیجه برسانند. این نشست که در آن مسئولین و فعالین بیش از ده شکل موجود و فعال در شهرهای مختلف ایران شرکت داشتند، بعد از سه روز بحث و بررسی طرحهای مختلف، با تشکیل یک شورای هماهنگی به کار خود پایان داد. این شورا قرار است مسائل کلان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی افغانستان را بررسی نموده و اعلان موضع نماید. همچنین مسائل صنفی جامعه دانشجویی را پیگیری کند. در بیانیه های این نشست به موارد زیر تأکید شده است: «لزوم هماهنگی و یکپارچگی جامعه دانشجویی افغان در ایران و آواکش در برابر مسایل روز افغانستان همچون تدوین قانون اساسی جدید، لویه جرگه، انتخابات سال ۱۳۸۳، وحدت ملی و عدالت اجتماعی در افغانستان، مشارکت در بازسازی همه جانبه کشور، جذب نیروهای متخصص و فارغ التحصیل مقیم ایران در بخش دولتی و خصوصی کشور، جلوگیری از سوء استفاده از جریانهای دانشجویی و...»

لازم به ذکر است که این نشست به دعوت و میزبانی اتحادیه اسلامی دانشگاهیان افغانستان و با همکاری مجمع علوم پزشکی افغانستان در مشهد برگزار شد.



نمایشگاه عکس عاشورا در مشهد

تغییر نام داد.

سرخور دگی، انزواگرایی و کم تحرکی جریان دانشجویی افغان در ایران در دوران طالبان چنان شدید بود که اثرات جبران ناپذیری روی کمیت و کیفیت این جمع، حتی در زمینه های علمی و تحصیلی بر جای گذاشت. سربر آوردن بحرانهای جدید همچون بحران هویت در قبال حذف نمودن آگاهانه یا ناآگاهانه نام افغانستان یا حاکمیت طالبان از ضمیر خود باعث ترک تحصیل و هجرت دوباره بسیاری از دانشجویان در این دوران گردید.

به هر تقدیر، سالهای سیاه دهه ۷۰ در افغانستان اثرات شگرفی بر جریان دانشجویی ما در ایران گذاشت و ما هنوز به طور کامل از عواقب آن بیرون نیامده ایم و باید در هر نوع مواجهه با این جریان، این مسئله را به یاد داشت.

با همه اثرات منفی ذکر شده، اگر بتوان یک نکته مثبت از این دوران بیرون کشید، به نظرم آن نکته این است که جریان دانشجویی ما در این فاصله فرصت یافت که عمیق تر بیندیشد و آگاهانه تر حساب خود را از جریانهای رادیکال و خشونت گرا در جدا کند. روی آوردن به فعالیتهای فرهنگی همچون انتشار نشریات و برقراری بحثهای علمی - تخصصی، برگزاری همایش ها و سیمینارهای علمی و فرهنگی نیز توانست نسل جدید و بزرگ شده در ایران را تا حدی با واقعیات افغانستان آشنا نماید. هر چند هنوز تا پختگی کامل این جریان به نحوی که بتواند روی جامعه تأثیر قابل توجهی بگذارد، فاصله زیادی وجود دارد، دیگر روشن شده است که در وضعیت فعلی و آینده نزدیک، هیچ جریان فکری سیاسی خصوصاً از نوع رادیکال، نمی تواند بر این جمع تأثیر بگذارد. شاید آن زمان بسیار دور نباشد که با گذشت زمان و بازگشت این جمع به وطن و همراه با برقراری ارتباط با سایر حلقه های دانشگاهی کشور، بتوانند در ساماندهی نوعی حرکت سیاسی اجتماعی پیشرو و تأثیر گذار در افغانستان مشارکت فعال بنمایند.

اکنون بعد از پشت سر گذاشتن دوران سیاه گذشته و کسب تجربه های تلخ و شیرین، بر این جریان دانشجویی است که خود را از انزوا و تردید برهاند و با هماهنگی و همکاری بیشتر وارد عرصه عمل گردد. زمینه های بیرونی و زمینه های ذهنی این امر در شرایط فعلی تا حدی آماده است. آغاز گفتگومان دانشجویی با طرح ائتلاف سراسری دانشگاهیان افغانستان در مشهد و تشکیل شورای هماهنگی را می توان به عنوان نقطه آغازی در این راه تلقی نمود و آن را به فال نیک گرفت.

نمایشگاه عکس عاشورا از ششم تا دوازدهم ثور سال جاری در سالن مجتمع فرهنگی امام رضا مربوط به اداره ارشاد اسلامی خراسان و سپس در مرکز فرهنگی استاد علامه ورسی مشهد برپا شد. در این نمایشگاه که در مجتمع امام رضا به همت انجمن سینمای جوانان ایران و انجمن عکاسی افغان افغانستان به صورت مشترک و در مرکز فرهنگی علامه ورسی به صورت مستقل توسط انجمن عکاسی افغان افغانستان برپا شده بود، دهها عکس رنگی در موضوع محرم و عاشورا از عکاسان هموطن ما به نمایش گذاشته شد که مورد استقبال بازدید کنندگان قرار گرفت.

سید نظام الدین رفعت مسئول انجمن عکاسی افغان افغانستان در گفتگویی با «خط سوم» هدف از برپایی این نمایشگاه را آشنایی با آیین و سنتهای عاشورا و همچنین معرفی عکاسان افغانی به جامعه ایران و افغانستان دانست و استقبال بازدید کنندگان را بسیار خوب و پر شور ارزیابی کرد.

وی درباره شکل گیری انجمن افغان گفت که «این

انجمن از حدود ۱۸ ماه پیش توسط تعدادی علاقه مندان به هنر عکاسی که زیر نظر خود من گرد می کردند راه اندازی شد و اعضای آن را نیز اکثریت خانمها تشکیل می دهند.» آقای رفعت بزرگترین مشکل این انجمن را مشکلات مالی ذکر کرده و افزود: «هنر جوانان از نظر امکانات مالی در وضعیت خیلی به سر نمی برند و حتی از حداقل امکانات که یک دوربین زینت است محروم هستند. آثاری که شما امروز در نمایشگاه مشاهده کردید مربوط به دخترانی است که حتی امکان خرید یک دوربین حرفه ای را ندارند و اکثر آنها دوربینهای خود را به طور قسطی خریده اند و قسط آن را با پسته شکنی و کرک پاک کنی تضمین کرده اند. حتی در مرحله اول که در حال آموزش بودند هر ده نفر فقط یک دوربین زینت داشتند و حتی همین نمایشگاه را مانیز با زحمت بسیار زیاد برگزار کردیم و از جایی هم تاکنون حمایت نشده ایم و به دنبال آن هم نبوده ایم که کسی ما را حمایت کند.»



روز وداع یاران

□ حسین حیدر بیگی

دوازدهم اسفند ۸۱، بعد از ظهر دلگیری است. یازنده و آقای خاوری زودتر از همه به دفتر آمده ایم و مشغول رتق و فتق برنامه هستیم. پرده قبلانصب شده؟ امروز وداع یاران، تودیع و سپاسی از شاعر معاصر سیندادر احمدی. به دلم می گویم حیف شد، این رفتن رفتن ها چه معنایی می تواند داشته باشد، به جز غریب بیشتر و داغ تازه تر؟ این حرف را خیلی جدی، باحز و هم گفته بودم و با احمدی هم. ولی همیشه با لحنی از طرف دوستان روبه رو شده ام و بعد نتیجه گرفته ام که شاید من خیلی سنتی فکرمی کنم. جهان امروز مثل دهکده ای است که مردم می توانند هر صبح به یکدیگر سلام بدهند. احمدی هم همیشه همین مسئله را مطرح کرده است. عصر ارتباطات است و آدمهایی می توانند از یکدیگر دور باشند. اما وقتی می گفتم «ه شید» دفتر مجله خط سوم، جلسات نقد شعر صبح جمعه ها و کاروان سالاری شما در کنگره ها و همایشهای ادبی مژه دیگری دارد. گرفتگی چهره اش که در این روزها معمولش شده بود، بیشتر می شد. انگار آقای احمدی هم نمی خواست جمع دوستان مجله خط سوم و شاعران مشهد و ایران را ترک کند؛ اما جبر روزگار، بی خانگی، بی پولی و هزاران مشکل دیگری که یک مهاجر می تواند داشته باشد، همه دست به دست هم داد و احمدی را بر این داشت که دست به تجربه جدیدی از زندگی مهاجرت در استرالیا بزند.

احمدی از ۱۳۶۰ به این طرف حال و هوای مهاجرت را در ایران تجربه کرده و در این مدت علاوه بر اشتغال در حوزه علمیه، برنامه های فرهنگی و ادبی اش را پیش برده و یکی از شاعران مطرح افغانستان به شمار می رود. انتشار دو مجموعه شعر «مردان برنو» و «گل پیراهن سارا»، عضویت در مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، مسئولیت بخش هنر مجله در دردی و خط سوم، مسئولیت بخش انتشارات مؤسسه و مسئولیت جلسات نقد



شعر هفتگی در مؤسسه در دردی را در کارنامه اش دارد. علاوه بر اینها، نشریات مهاجرین همواره مدیون مقالات ادبی و فرهنگی ایشان بوده اند.

□ ساعت سه بجای بعد از ظهر ایشان می دهد. دوستان در دردی آمده اند. هر کس دست به کاری دارد، دوربین، بلندگو و... که برنامه هر چه بهتر اجرا شود و طبق میل آقای احمدی باشد که سخت به دنبال کیفیت بهتر و زیبایی بیشتر است. مظفری رنگ به رخ ندارد و از این اتاق به آن اتاق می رود. همه دوستان در دردی این



طوری اند، حق هم دارند، یار چندین ساله شان را از دست می دهند. هر چند دوست و یار در هر جایی باشد سلامت باشد و برایش زندگی خوبتر بگذرد، خوب است؛ اما هم نفس بودن چیزی دیگری است. آدم می تواند فقط با دیدنش دق دلش را به زمین بریزد. دوستان شاعر و نویسنده گرد هم آمده اند، آقای احمدی هم می آید. شیک تر از همیشه و پریشان تر از همه روز، هر چه نباشد مسافر است. این همه یاران شفیق و دوست داشتنی را رها کردن و رفتن به سرزمین غریب تر از غربت، دل پولاد می خواهد که نترسد. برنامه با شعر «فروغ گاه» از خانم ابراهیمی که به همین مسافرتین تقدیم شده است، توسط خاتم زینب بیات آغاز می شود:

شب نشسته است خیس بر تن فرودگاه
شب کشیده و بلند، بی ستاره و سیاه
با دو ساک کهنه بیست سال خستگی
تا کسی تو را رساند تا در فرودگاه

نو چقدر ساکتی صندلی رو برو
مزه سؤال می کنم چند ساعت است راه؟
و بعد محمد رحیمی قرآن می خواند. از آقای احمدی دعوت می شود که برای حضار شعر بخواند. احمدی با چند تا از غزلیهایش، اهل فرهنگ و ادب را مهمان می کند.

سخنرانیها، خاوری، کاظمی و علوی نژاد، هر کدام از دوستیهای دیرینه شان با آقای احمدی و فعالیتهای فرهنگی و ادبی ایشان حرف به میان می آورند. آقای خاوری به سمت مدیر مسئول مجله باید از احمدی و فعالیتهای چند ساله اش تشکر کند، هر چند نمی تواند رسمی صحبت کند و خواه ناخواه احساسات دوستانه اش بر رسمیت می چربد. علوی نژاد از نخستین روزهای آشنایی با جوانی به نام احمدی می گوید و آقای کاظمی از این می گوید فرهنگ چیزی نیست که از پدر به پسر به ارث برسد و باید آن را آموخت و آموزش داد، ایجست که حذف یک فرهنگی از ساحه کاری اش، قطع یک



مرحله از این تسلسل آموزشها خواهد بود.
 برنامه گرامی داشت آقای احمدی با مقاله ادبی
 زهرا جعفری ادامه پیدا می کند و بعد نوبت به
 شعرخوانی می رسد. زهرا حسین زاده، معصومه
 احمدی، عاصف حسینی و حسین حیدر بیگی و... شعر
 می خوانند. زهرا حسین زاده این گونه می سراید:
 ای برف ها آرام تر مردی که تنها می رود
 از پشت پرچین های خون آلود سار می رود
 دستی که آشوب علف ها را نشان قریه داد
 با ساک اندوه از خیابان های دریا می رود
 ای برف هادر حوضی مایک طرح نوا افتاده است
 ماه است بین ابرها پنپان و پیدا می رود
 گم می شود چشمان من جلالم به لب خواهد رسید
 انگار باور می کنم آینه فردا می رود
 اسفند سرگردان! خدا حافظ خدا حافظ خدا...
 هشتاد و یک افتاد شاعر سر به دنیا می رود
 آتش بگیرد سطرهای یاد یاران، بعد او
 وقتی که بانو، سیب و گیسو از غزل هاشمی رود

در باد می پیچد سدا، آهوی کوهستان بمان!،
 امشب زنی از شانه های کوه بالا می رود
 بیرون جلسه نیز دینلی است، بصیر احمد حسین
 زاده از همین حلال نامم گرفته و هی می رود آشوبز خانه
 و صورتش را می شوید تا کسی اشک پایش را نبیند.
 دوباره نوبت به خود آقای احمدی می رسد تا در
 آخرین روز دیدار، حرف و صحبت و حدیثی برای
 یاران فرهنگی اش داشته باشد. او از رفتن می گوید،
 از در کج رفتن از ناپایداری و از اینجابه آن جایی که
 سرنوشت ما را رقم زده است و بالاخره می گوید که
 «دنیای روشنفکری و نسل روشنفکر مرز نمی خواهند.
 به خصوص انسانهای جهان سوم باید با فرهنگ و جهان
 فکری و اندیشه آن طرفهای آب آشنایی پیدا کنند و
 بهترین راه، مهاجرت و از نزدیک تجربه کردن است.»
 پایان بخش برنامه، اجرای موسیقی توسط استاد
 خوشنواز است که به آثارهای ارزان و نغمه های غمگین
 ربایش قلب حضار را بهر عشه می اندازد و در آخر جلسه
 همه چشمها منتظر است که باران احمدی برای او چه
 تحفه ای ندارد دیده اند. این هدیه یک قلمدان
 تذهیب کاری شده است. نماد این که دوست ما قلم
 توتم من و ماست، دست خود را قلم می کنیم اما قلم
 خود را از دست نمی گذاریم، جلسه با گرفتن عکسهای
 یادگاری با عزیزان سفره به پایان می رسد.



اهدای کتابخانه قاری عبدالله به وزارت اطلاعات و فرهنگ

کتابخانه شخصی مرحوم قاری عبدالله که شامل
 دهها اثر خطی نفیس و کمیاب و آثار ارزشمند دیگری
 از نویسندگان و شاعران گذشته بوده است، از طرف
 خانواده آن مرحوم به وزارت اطلاعات و فرهنگ
 افغانستان اهدا شد. زنده یاد قاری عبدالله خان -
 ملک الشعرا - در سال ۱۲۸۸ هجری در شهر کابل به
 دنیا آمد و سالهای زیادی را صرف تحصیل و تدریس
 فقه و اصول و منطق و کلام قدیم کرد. وی در طول
 دوران حیات خود چندین رساله مفید در زمینه های
 گوناگون به نشر رساند. او در سال ۱۳۲۲ شمسی در
 سن ۵۷ سالگی در گذشت.



افتتاح خانه ادبیات افغانستان

بنیاد آیدریشه
 خانه ادبیات افغانستان در تهرآن با همکاری
 فرهنگسرای هنر روز دوشنبه ۸۲/۴/۱۶ با حضور
 جمعی از مقامات سفارت افغانستان، مسئول روابط
 عمومی کمساریای عالی سازمان ملل متحد در امور
 پناهندگان، رئیس و معاونان سازمان فرهنگی و هنری
 شهرداری تهران و تنی چند از شخصیت های فرهنگی
 و ادیب ایرانی و افغانستانی افتتاح شد.
 در این مراسم که با بخش سرود ملی دو کشور
 آغاز شد قنبر علی تلیش، محمد بشیر رحیمی و شکرپه
 عرفانی شاعران افغانستانی به خواندن آثار خود
 پرداختند. سید ضیاء قاسمی دبیر خانه ادبیات

افغانستان ضمن خیر مقدم به مهمانان هنری
 تأسیس خانه ادبیات را مشارکت در بازسازی فرهنگی
 افغانستان دانست. وی افزود این خانه با توجه به نیاز
 و شرایط کنونی افغانستان طراحی شده است.
 دکتر محمد سرور مولایی استاد مهابت
 افغانستانی که هم اکنون در برخی از دانشگاههای
 ایران مشغول تدریس می باشد از سخنرانان مراسم
 افتتاحیه بود. وی عنوان کرد قلمرو زبان فارسی در
 گذشته از دریای عمان تا مدیترانه بوده است. وی
 متأسفانه در نقشه های جغرافیایی امروز چیزی از
 این قلمرو باقی نمانده است. وی افزود سزایار است
 که برای گسترش و تداوم زبان فارسی، مسئولان از
 نسل فرهنگی و جوان افغان در ایران حمایت کنند.
 این امر باعث خواهد شد که ایران در آینده از یک
 پشتیبان فرهنگی قوی برخوردار باشد. در این مراسم
 مهندس رحیم مشایی رئیس سازمان فرهنگی و هنری
 شهرداری تهران مشکلات و مسائل حال را علل
 مؤثری در فراموش کردن گذشته دانست. وی خاطر
 نشان کرد ما به گذشته تعلق داریم اما حوادث و
 رویدادهای عصر حاضر کمتر مجال آندیشیدن به
 گذشته را می دهد.

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

بزرگداشت ستاره عرفان شرق، جلال الدین
 محمد بلخی همایشی بود که از سوی اتحادیه اسلامی
 دانشگاهیان افغانستان برگزار شد. بررس آراء عقاید
 افکار و اندیشه های مولانا در جهت واکاوی ادبیات
 گفتگوی دو ملت ایران و افغانستان، موضوع این
 همایش بود.
 در بخش اول برنامه آقای سید ابوطالب مظفری
 پیرامون ساختار مثنوی معنوی صحبت کرد. در بخش
 دوم برنامه بعد از اجرای موسیقی توسط گروه
 خوشنواز، سرکار خانم دکتر بختیاری - از اساتید
 دانشگاه فردوسی - در جایگه فرار گرفته و سماع در
 اشعار خداوندگار بلخ را مورد نقد و بررسی قرار داد.
 آقای دکتر محمد سرور مولایی سومین سخنران
 این برنامه بود. محور سخنان ایشان، گفت و گو در اشعار
 مولانا و واکاوی ادبیات گفتگوی دو ملت محور سخنان
 ایشان را تشکیل می داد.
 این همایش در روز جمعه ۸۲/۱/۲۹ در
 آمفی تئاتر دانشکده مهندسی دانشگاه فردوسی مشهد
 برگزار شد.



چشم‌انداز ادبیات نوین افغانستان

در شانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، در تاریخ ۱۸ ثور ۱۳۸۲ و در «سرای اهل‌قده» برنامه‌ای با عنوان «چشم‌انداز ادبیات نوین افغانستان» برگزار شد. این برنامه که از سوی «شهرای گسترش زبان فارسی»، «دفتر فعالیت‌های فرهنگی» و «جهاد دانشگاهی علامه طباطبایی» ایتدار گشته بود، مهمانانی از کابل و نیز از مهاجرین افغانی مقیم ایران داشت (آقایان اسماعیل اکبر و حسین فخری از کابل، دکتر سرور مولایی از تهران و سیدابوطالب مظفری، محمدجواد خاوری و علی پیام از مشهد). در این برنامه یک‌روزه، آقای دکتر مولایی از سرنوشت زبان فارسی در دو کشور ایران و افغانستان سخن گفت. «اسماعیل اکبر» به بررسی وضعیت فرهنگی امروز افغانستان پرداخت و موضوع صحبت‌های آقایان حسین فخری و سیدابوطالب مظفری نیز سیر داستان نوبسی و شعر معاصر افغانستان بود. گردانندگی این برنامه را محمدجواد خاوری، یکی از دوستان ایرانی به عهده داشتند. خوب است یادآوری شود که همزمان با نمایشگاه فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز برنامه‌ای با عنوان «سیمنار واژه‌گزینی زبان فارسی» دایر کرده بود که در آن برنامه، آقایان استاد سرور همایون، استاد حسین یحیی و سید فضل‌الله قنسی به‌عنوان مهمان و اعضای افتخاری این فرهنگستان دعوت شده بودند.

موفقیت متعلمین افغانستانی در المپیاد ریاضی

۳ نفر از دانش‌آموزان افغانستانی که در المپیاد ریاضی شرکت کرده بودند، توانستند مقام‌های دوم و سوم این المپیاد را کسب کنند. در این المپیاد که در ماه می سال جاری میلادی در آلمانی برگزار شد، دانش‌آموزانی از ۲۴ کشور جهان شرکت کرده بودند. دانش‌آموزان افغانستانی شرکت‌کننده در این المپیاد، همگی از مؤسسه افغان‌ترک مزارشریف بوده‌اند.

بچه‌های افغان در جشنواره سنکاپور

در شانزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم سنکاپور که از ۲۹ حمل تا ۱۲ ثور سال جاری در سنکاپور برگزار شد، دو فیلم «سینمایی» که در افغانستان تولید شده است، به نمایش گذاشته شد. «الفبای افغان» از محسن مخملباف و «بچه‌های افغان» از مهرداد فرید دو فیلمی هستند که در این جشنواره شرکت کرده‌اند.



«اسامه» در جشنواره کن درخشید

فیلم سینمایی «اسامه» که نام قبلی آن «کمان رستم» بود، موفق به دریافت چهار جایزه از جشنواره کن شد. کارگردان این فیلم، صدیق برمک بوده و فیلمنامه‌اش را محسن مخملباف نوشته است. این اولین فیلم سینمایی افغانستان است که در یک جشنواره بین‌المللی موفق به کسب جایزه می‌شود. جایزه «دیپلم طلایی جشنواره»، جایزه «نگاه ویژه» و جایزه‌های «انجمن تجربه و هنر» و «انجمن جوانان شهر کن»، مهم‌ترین جوایزی هستند که به فیلم «اسامه» تعلق گرفته‌اند.

برای تهیه این فیلم حدود ۲۰۰ هزار دلار مصرف شده که این هزینه را کشورهای جاپان و ایرلند پرداخت کرده‌اند. شرکت امریکایی «یونایتد آرتیس» آن را از مؤسسه افغان فیلم خریداری کرده است. همچنین در مراسم ویژه‌ای که در پاریس اجرا شد، به خاطر ساخت این فیلم، نشان «فیلینی» به آقای صدیق برمک اهدا شد. نشان فیلینی که تصویر «فدریکو فیلینی» سینماگر مشهور ایتالیا بر روی آن حک شده است، از طرف سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی ملل متحد «یونسکو» داده شده است.



فستیوال موسیقی جوانان افغانستان

این فستیوال در ۵ اسد اسال به وسیله انجمن فرهنگ و هنر افغانیهای مقیم لندن، در این شهر برگزار شد. بنیاد آندیشه در این محفل که توسط پروفیسور مجاور احمد زیار افتتاح شد، آقای عبدالوهاب مددی درباره موسیقی نسل جوان افغانستان و موفقیت گذشته و فعلی آن صحبت کرد. ایشان ضمن یادکردن احمدظاهر و چهره براننده موسیقی جوان افغانستان، به چگونگی به وجود آمدن و پرورش موسیقی نسل جوان پرداخت و از عدم آشنایی این نسل با آلات موسیقی بومی و سنتی افغانستان، ابراز تأثر کرد. هم‌چنین در این جلسه، چهار تن از هنرمندان افغانستانی به آواز خوانی پرداختند. شرکت‌کنندگان، شاهد نمایش آکروباتیک جوانان هم بودند.



«پنج عصر» در جشنواره کن

فیلم «پنج عصر» ساخته سمیرا مخملباف که سال گذشته در افغانستان تولید شد و فیلم برداری آن در کابل به پایان رسید به جشنواره بین‌المللی کن راه پیدا کرد.



حق ندارد بدون مرقع و کتاف مرد خوبشوند نزدیک، به بازار رفت و آمد کند. سپس هاله از قول مادرش نقل می کند که چطور طالبان بر مجاهدین ارحمیت دارند. اینها خیلی بهتر از مجاهدین اند. هر چه قوانین سختی دارند، اما در عوض ما می فهمیم که چه کار کنیم و از همه مهمتر، اینها سرزده وارد خانه کسی نمی شوند تا مرد را بکشند. به زنان کاری ندارند، در صورتی که ما قوانین آنها را رعایت کنیم.

البته قسمه اینجا به پایان نمی رسد. هاله، خانه نشین می گردد. کم کم مخفیانه شروع می کند به تدریس بچه های همسایه. وی و دو خواهرش مترسره ای مخفی را در خانه شان اداره می کنند. اما این مکتب بعد از شش ماه به فرجامش نزدیک می شود. پلیس منجبی به خانه آنها حمله می کند و هاله را زیر لگت و کوب می گیرد. هاله می گوید دقیقاً همه چیز را به یاد ندارم. فقط جریغ زدن های ترس آور بچه ها را می شنیدم. آنها به بچه ها گفتند؛ بروید خانه هایمان. اگر دوباره اینجا دیده شدید، ما این خانه را همراه شما آتش می زنیم. آنها با گفتن این که تو مسیحی هستی و به بچه ها انگلیسی یاد می دهی و ما شما را می شناسیم، خواهرت کمونیست بوده و حالا مسیحی شده است، مرا می زدند.

مطالب بالا، گزیده هایی از کتاب «زیر برقع»، نوشته ختم سوخت یاسگر می باشد که بعد از تحولات ۱۱ سپتامبر روانه بازار شده است. ختم یاسگر چندین کتاب در موضوعات مختلف نوشته است، اما کتاب مذکور خاطرات دو خواهر است و در آن، بیش از دو دهه تحولات و بحران جاری در کشور نمایانده شده است. گرچه روایت کتاب مذکور توانسته اند جزئیات دقیقی از زندگی روزمره شان ارائه دهند، این جزئیات خالی از نواقص نیست؛ آن هم از نویسنده ای که از دور بر قضایای افغانستان مطالعه دارد.

کتاب به طور سمبلیک، با این شعر فروغ فرخ زاد آغاز می شود: «من از نهایت شب حرف می زنم / من از نهایت تاریکی / او از نهایت شب حرف می زنم / اگر به خانه من آمدی، برای من ای مهربان! چراغ بیاور / و یک دریچه که از آن / به ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم».

وامانکات قابل تأمل در این کتاب:

الف: زنی در تلاش برای تساوی حقوقش، در جنگال رسوم قبیله ای گرفتار آمده است. تمام تلاش و تقای وی، جز شکست ثمره ندارد، زیرا جامعه افغانستان تنیده در تارهای سنت و رسوم قبیله ای است. مسلماً شکستن این حصار سهیل و آسان نخواهد بود. ب: کارکرد زیاد لغات، اصطلاحات و واژه های دری در کتاب مبین دقت و مطالعه نویسنده است نسبت به جامعه افغانستان و رساندن پیام اصلی.



ح: ارتباط و پیوند دادن خاطرات که با ظرافت یک زمان نوشته شده خواننده را بیش از پیش مجذوب می سازد.

د: دو نکته در اندیشه او بیان برجسته است. یکی ناسیونالیسم است. مثلاً سلیمه بارها از نشیندن واژه های دل انگیز پشتو در غرب شکوه می کند، در حالی که حتی در کابل - که او در آنجا بزرگ شده است - واژه های پشتو کاربرد کمی دارند. به ویژه اهمیت این نکته زمانی قوت می گیرد که در دوران سلیمه، تمام تلاش دولت وقت، در گرو کردن دری به پشتو است، اما هیچ گونه دست آوری نداشته است حداقل در کابل؛ اما وی آن را در غرب جستجو می کند.

نکته دیگر، چگونگی روابط وی با حزب است. وی در توضیح روابط جزئی آن دقت لازم را که در صدد برجسته کردن آن باشد، ندارد. به طور مثال وی فقط یک مورد را یادآوری می کند که از آن ناحیه با حقیقتا امین درگیر شده است. اما چگونگی زندان رفتن و آزادی اش زیاد واقع بی تانه به نظر نمی رسد. با توجه به این که وی به طور غیر معمول در فرهنگ افغانستان، به زندگی شخصی اش پرداخته و حتی کلمات زیر لحاف را بر زبان آورده است، بناءً مجبور نبوده که پنهان کاری کرده باشد. عین مسئله در داستان هاله جلوه توجه می نماید. داستان هاله، به نظر من کاملاً ساخته و پرداخته ذهن وی است. این داستان برای کسانی که در غرب پناهنده شده اند و قضایا را می دانند، واضحاً بدور از واقعیت است. بسیاری موارد از داستان، هیچ گونه ارتباط منطقی با همدیگر ندارند و صرفاً برای پرورنده سازی (کیس) جعل

شده اند. گرچه ممکن است صحنه هایی از جنایان مجاهدین و طالبان که وی به نقل آنها پرداخته حقیقت داشته باشد، ولی وی شخصاً شاهد عینی نبوده است. از همه مهمتر، قضیه فرار وی از کابل به جلال آباد و بعد پشاور و امریکا آن قدر بی بن مایه است که کار داستان زندگی وی را ناقص می سازد.

ر: هم سلیمه و هم هاله، وقتی به روایت جنایات و شرح وقایع می پردازند فراموش می کنند که این تنها مجاهدین و طالبان نیستند که جنایت کرده اند، بلکه کمونیستها به موازات آنها فاجعه های انسانی کشور ما را خلق کرده اند. هر دو خواهر تلاش کرده اند به نوعی در نقل از جنایات کمونیست ها اجمال کاری کرده باشند و آن حقایق مسلم را نادیده انگاشته اند. اما در فرجام، حقایق چیست که، این آن را کشف کرده؟ ۲۵ سال جنگ ختمانسوز و نسل کشی که هیچ سودی برای مردم ماند داشته است. زیان و خسران تنها به این بحران است. اگر سودی هم در میان باشد، تنها به جیب رهبران سیاسی رفته است که به نام دین و منزه... برشانه های مردم سوار بوده اند. که در واقع نه دینی بوده و نه هم ایمانی در خطر. نه قوم بوده و نه هم اعتبار و اعتقاداتی قومی. این حقایق، به سلیمه و هاله خلاصه نمی شود. آنها قطره هایی اند در اقیانوس بی کران رنجهای مردم.

۱- این عنوان برگرفته شده از مقاله «انا» کورسونکو در روزنامه «داچ» ۲۸ دسامبر ۲۰۰۲

۲- این شعر به نام «هدیه» از فروغ فرخزاد است.

□ خانه
○ نویسه
○ چاه
○ ۱۳۸۱
○ ناشد
○ این مع
○ آغاز ش
○ معرف
○ هستی
○ چپ
○ پرواز
○ زخ ب
○ مهاجر
○ خود
○ نسل
○ دانش
○ گرفته
○ به ز
○ پردا
○ داست
○ می
○ خون
○ خان
○ مقیبه
○ همه
○ زوزن
○ مجر
○ تیر